

-Critical Studies in Texts and Programs of Human Sciences,
Institute for Humanities and Cultural Studies (IHCS)
Monthly Journal, Vol. 21, No. 11, Winter 2022, 87-103
Doi: 10.30465/CRTLS.2021.38243.2359

A Critical Review on the Book ***Philosophy of Religious Thought in Islam and Christianity***

Sajjad Behruzi*

Mohammad Reza Bayat**

Abstract

The book *Philosophy of Religious Thought in Islam and Christianity* in the field of theology is a comparison and compares the structure of Ash'ari Kalam and Catholic theology based on the reading of Thomas Aquinas. The authors of the book have first studied the structure of theological treatises and the origins of Catholic theology by referring to the place of Ash'ari Kalam in Islamic sciences and its historical evolution to be able to compare Ash'ari Kalam and Catholic theology at the level of origins and problem-solving methods. The strengths of this book include: providing extensive information on Ash'ari Kalam and Catholic theology, avoiding mere attention to apparent similarities between Ash'ari Kalam and Catholic theology, and attempting to achieve a common language as the main achievement of the comparison. Some of the weak points of this book are some undocumented explanations, point to some apparent similarities between Islamic Kalam and Protestant theology despite attempts to avoid it, biased judgments, failure to refer to all sources, and failure to follow some rules of the comparative method. Some of the weak points of this translating book are difficulty in reading some passages of the

* Master of Philosophy of Religion, University of Tehran, Tehran, Iran, Sajjad230ir@gmail.com

** Assistant Professor of Philosophy of Religion, Faculty Member of University of Tehran, Tehran, Iran (Corresponding Author), mz.bayat@ut.ac.ir

Date received: 26/09/2021, Date of acceptance: 29/12/2021



Copyright © 2018, This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

text, ambiguity in translating some sentences, overcoming Arabic idioms, and their lack of explanation.

Keywords: Islamic Kalam, Ash'ari Kalam, Catholic Theology, Christian Catholic Theology, Religious Thought.

ارزیابی کتاب فلسفه اندیشه دینی در اسلام و مسیحیت

سجاد بهروزی*

محمد رضا بیات**

چکیده

کتاب *فلسفه اندیشه دینی در اسلام و مسیحیت* مقایسه‌ای است در حوزه الاهیات و در ساختار کلام اشعری و الاهیات کاتولیک با تکیه بر خوانش توماس آکویناس. نویسندگان کتاب ابتدا، با اشاره به جایگاه کلام اشعری در علوم اسلامی و تطور تاریخی آن، ساختار رساله‌های کلامی و ریشه‌های پیدایی الاهیات کاتولیک را بررسی می‌کنند تا بتوانند کلام اشعری و الاهیات کاتولیک را در سطح ریشه‌های پیدایی و روش حل مسائل مقایسه کنند. ارائه اطلاعات گسترده درباره کلام اشعری و الاهیات کاتولیک، پرهیز از توجه صرف به شباهت‌های ظاهری میان کلام اشعری و الاهیات کاتولیک، و تلاش برای دستیابی به زبان مشترک به‌مثابه دست‌آورد اساسی مقایسه از نقاط قوت این کتاب و برخی تبیین‌های بدون مستند، اشاره به برخی شباهت‌های ظاهری میان کلام اسلامی و الاهیات پروتستان باوجود تلاش برای پرهیز از آن، داوری‌های جانب‌دارانه، عدم ارجاع به تمام منابع، عدم رعایت برخی قواعد روش مقایسه‌ای از کاستی‌های کتاب و خوانش سخت برخی فقرات متن، ابهام در ترجمه برخی جملات، و غلبه اصطلاحات عربی و عدم توضیح آن‌ها از کاستی‌های ترجمه کتاب است.

کلیدواژه‌ها: کلام اسلامی، کلام اشعری، الاهیات کاتولیک، الاهیات کاتولیک مسیحی، اندیشه دینی.

* کارشناس ارشد فلسفه دین، دانشگاه مفید، قم، ایران، Sajjad230ir@gmail.com

** استادیار فلسفه دین، دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

mz.bayat@ut.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۷/۰۴، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۰/۰۸



Copyright © 2018, This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose.

۱. مقدمه

در دوران معاصر به پژوهش‌های مقایسه‌ای در زمینه‌های گوناگون توجه بیش‌تری شده است؛ زیرا این باور پذیرفته شده است که در پرتو پژوهش‌های مقایسه‌ای باب گفت‌وگو گشوده می‌شود و در نتیجه فهم دقیق‌تری از طرف‌های مقایسه به دست می‌آید. پژوهش مقایسه‌ای به دلیل اهمیت و حساسیت مباحث کلامی و الاهیاتی ضرورتی دوچندان دارد؛ زیرا می‌تواند، علاوه بر فواید فوق، سوءبرداشت‌ها را نیز برطرف کند و به نوعی همکاری در عرصه‌های مشترک بینجامد. در دوران معاصر نیز تحت تأثیر این نگاه تلاش شده است کلام اسلامی و الاهیات یهودی (ولفسن ۱۳۸۷: ۲۱-۳۲۱) و مسیحی (ولفسن ۱۳۶۸: ۱۲۲-۲۵۲، ۳۲۷-۳۸۰؛ سلیمانی اردستانی ۱۳۹۳: ۲۷۷-۳۲۰) را از ابعاد مختلف مقایسه کنند. کتاب *فلسفه اندیشه دینی در اسلام و مسیحیت* یکی از آثار مهم در زمینه پژوهش‌های مقایسه‌ای است که کوشیده است تا بدون نگاه الاهیاتی برای اثبات برتری اسلام یا مسیحیت بر یک‌دیگر یا ارائه فهرستی از شباهت‌های ظاهری میان آن‌ها، آموزه‌های اسلام و مسیحیت را در چهارچوب خاص خویش توضیح دهد و به مباحثی مانند عوامل پیدایی الاهیات مسیحی و کلام اسلامی، ساختار و روش طرح مسائل در آثار الاهیاتی و کلامی، نقش فلسفه در الاهیات و کلام، نسبت میان عقل و ایمان در الاهیات و کلام بپردازد. نیاز علاقه‌مندان این حوزه در جامعه ما به مقایسه کلام اسلامی و الاهیات مسیحی و بهره از شیوه تحقیق مقایسه‌ای و محتوای آن‌ها از زمره دلایل معرفی این کتاب است. در این مقاله، ضمن معرفی اجمالی ساختار کتاب، به نقد و ارزیابی درونی محتوای آن هم پرداخته می‌شود.

۲. ساختار کلی کتاب

لویی گارده فرانسوی (۱۹۰۵-۱۹۸۶) و ژرژ شحاته قنواتی مصری (۱۹۰۵-۱۹۹۳) دو کشیش کاتولیک در حدود ۷۰ سال پیش این کتاب^۱ را در حوزه مقایسه کلام اشعری با الاهیات کاتولیک تألیف کردند و صبحی صالح، روحانی بلندپایه و ادیب نوگرای لبنانی (۱۹۲۶-۱۹۸۶)، و فرید جبر، کشیش لبنانی و مترجم متون فلسفی (۱۹۲۱-۱۹۹۳)، در سال ۱۹۷۸ آن را با عنوان *فلسفه الفکر الدینی بین الاسلام و المسيحية* از زبان فرانسوی به عربی ترجمه کرده‌اند؛ احسان موسوی خلخالی کتاب را با نام *فلسفه اندیشه دینی در اسلام*

و مسیحیت از عربی به فارسی ترجمه کرده و انتشارات حکمت آن را در سال ۱۳۹۶ در ۸۰۴ صفحه منتشر کرده است. ترجمه دقیق عنوان فرانسوی کتاب «مدخلی بر خداشناسی اسلامی» است که صبحی صالح و فرید جبر آن را جامع و مانع ندانسته و عنوان «فلسفه اندیشه دینی در اسلام و مسیحیت» را برگزیده‌اند؛ زیرا بر این باورند که در این کتاب به روش‌شناسی اندیشه اسلامی و مسیحی و ارائه راه‌حل‌ها (نه بررسی و تحلیل آموزه‌های کلامی اسلام و مسیحیت) پرداخته شده است. افزون‌براین که با ترجمه فوق عنوان «الهیات» بر عقاید اسلامی اطلاق نمی‌شود تا گفته شود عنوان الهیات در مسیحیت را دقیقاً نمی‌توان بر علوم اسلامی گذاشت (گارده و قنواتی ۱۳۹۶: ۲۵-۲۶). از لویی گارده آثار دیگری مانند *تفکر مذهبی ابن‌سینا (۱۹۵۱)*، *مبانی فلسفی تصوف سینیوی (۱۹۵۲)*، *عرفان اسلامی: ابعاد گرایش‌ها، تجارب، و فنون (۱۹۶۱)*، *مسائل عمده در کلام اسلامی، خدا و تقدیر انسان (۱۹۶۷)*، *اسلام: دین و امت (۱۹۶۷)*، *اسلام: دیروز، فردا (۱۹۷۸)* در حوزه اسلام‌شناسی (گارده و قنواتی ۱۳۹۶: ۱۷-۱۸) و از ژرژ شحاته قنواتی نیز آثاری مانند *کتاب‌شناسی ابن‌سینا (۱۹۵۰)*، *کتاب‌شناسی ابن‌رشد (۱۹۷۸)*، *گرایش‌ها و جریان‌ها در اسلام عربی معاصر، مصر و شمال آفریقا (۱۹۸۲)* در حوزه اسلام‌شناسی منتشر شده است (گارده و قنواتی ۱۳۹۶: ۱۸-۱۹).

نویسندگان کتاب را در سه بخش زیر سامان داده‌اند: بخش اول «چگونگی و ساختار» است که به تطور تاریخی علم کلام، جایگاه علم کلام اشعری در میان علوم اسلامی، و تعیین ساختار رساله‌های کلام اشعری پرداخته تا در نهایت، ابزارهای لازم برای شناخت محتوایی و ساختاری علم کلام اشعری و مراحل تطور آن را مشخص کنند. این بخش که سلسله‌وار به هم مرتبط است شامل سه فصل زیر است: فصل اول: «بافتار تاریخی کلام اسلامی»؛ فصل دوم: «جایگاه علم کلام در میان علوم»؛ و فصل سوم: «ساختار رساله‌ها». در فصل اول نویسندگان دوره‌های تطور علم کلام را در هفت دوره بررسی می‌کنند. این دوره‌ها عبارت‌اند از: پیش از پیدایش در مدینه (قرن هفتم میلادی: ۲۵ سال اول هجری)؛ تخمیر یا مواجه شدن با الهیات مسیحی (قرن‌های هفتم و هشتم)؛ نزاع معتزله با اصحاب نقل (قرن هشتم)؛ پیروزی اشاعره (قرن‌های نهم تا دوازدهم)؛ التقاطی‌گری غزالی و روش معروف به روش متأخران (قرن‌های دوازدهم تا چهاردهم)؛ جمود و تقلید (قرن‌های چهاردهم تا نوزدهم)؛ و دوره اصلاح (قرن‌های نوزدهم و بیستم). نویسندگان در فصل دوم به دیدگاه‌های گوناگون درباره طبقه‌بندی علوم می‌پردازند تا بتوانند جایگاه کلام

را در میان آن‌ها نشان دهند. آن‌ها با اشاره به دیدگاه جرجی زیدان در کتاب *تاریخ تمدن اسلامی* درباره تقسیم سه‌گانه علوم و طبقه‌بندی علوم در آثار ارسطو (زیدان ۱۳۹۴: ۴۰۱-۴۶۰) به طبقه‌بندی علوم اسلامی در آثار مهم اسلامی مانند *احصاء العلوم فارابی* (۱۳۸۱: ۱۰۶-۱۲۱)، *رسائل اخوان الصفا* (۱۳۹۶: ۹۰-۹۳)، *مفاتیح العلوم خوارزمی* (۱۹۸۹: ۴۱-۶۱)، *الفهرست ابن ندیم*، *احیای علوم‌الدین غزالی* و مقدمه نوشته ابن خلدون می‌پردازند. سپس برای تعیین جایگاه الاهیات در علوم مسیحی به دیدگاه‌های الاهی دانان کاتولیک مانند قدیس آگوستین، بوئتیوس، اسکوتس اریگنا، و توماس آکویناس می‌پردازند. نویسندگان در فصل سوم وارد مسائل جزئی‌تر در روش‌شناسی علم کلام می‌شوند و به تفصیل به ساختار مهم‌ترین رساله‌های کلامی می‌پردازند. آنان ابتدا به نخستین عقایدنامه‌ها می‌پردازند که پس از فتوحات اعراب برای تفکیک بین اسلام و ایمان نوشته می‌شدند. این رساله‌ها شامل *فقه اکبر*، *وصیت ابوحنیفه*، *الفقه اکبر دوم* و *عقایدنامه* نوشته اشعری می‌شوند. در گام بعد به کتاب‌های *الإبانه و مقامات الاسلامین ابوالحسن اشعری*، *الفرق بین الفرق* بغدادی، *الفصل ابن حزم*، و *الملل و النحل* شهرستانی اشاره می‌کنند که درباره فرقه‌ها و دفاعیه‌پردازها نوشته شده‌اند. این کتاب‌ها با تکیه بر توصیف خاصی که از فرقه‌ها و دفاعیه‌پردازها شده است ساختار رساله‌های کلامی را نشان می‌دهند. سپس نویسندگان ساختار کلام معتزله و ساختار رساله‌هایی مانند *التمهید باقلانی*، *الارشاد جوینی*، و *الاقتصاد غزالی* و ساختار رساله‌های پیشرفته در روش متأخران را، مانند *نهایة الاقدام* شهرستانی، *محصل الافکار* فخر رازی، *طوابع الانوار بیضاوی*، *المواقف ایجی* و *المقاصد تفتازانی* بررسی کرده و با اشاره به ساختار رساله‌های *أم البراهین سنوسی* و *جوهرة التوحید لقانی* که اشعری‌اند به ساختار رساله‌ها در عصر حاضر می‌رسند. در گام بعد، به ساختار برخی آثار مهم الاهیات کاتولیک مانند چشمه معرفت از یوحنا دمشقی، *احکام* از پی‌یر لومبارد، و *مختصر الاهیات*، نوشته توماس آکویناس، می‌پردازند تا راه را برای مقایسه کلام با الاهیات هموار کنند.

بخش دوم «پیدایش الاهیات مسیحی در ارجاعات آن به اندیشه اسلامی» است که به مواجهه‌های تاریخی کلام اسلامی و الاهیات کاتولیک در دو دوره تاریخی (یعنی قرن هشتم در حوزه کلیسای یونانی و قرن‌های دوازدهم و سیزدهم در حوزه کلیسای لاتینی) و شباهت‌ها و تفاوت‌های کلام اشعری و الاهیات کاتولیک پرداخته است. این بخش نیز شامل دو فصل کاملاً مرتبط به یک‌دیگر است: فصل اول: «مواجهه علم کلام با اندیشه مسیحی در عهد آباء کلیسا» و فصل دوم: «دوره مدرسی (اندیشه قرون وسطی، فلسفه مسلمانان و

کلام)). نویسندگان فصل اول را به قرن‌های هشتم و نهم (دهه پایانی قرن اول تا دهه پایانی قرن سوم هجری) اختصاص می‌دهند که اواخر دوره آباء یونانی کلیسا و اوایل پیدایش علم کلام است. الاهیات که در این دوره به دست آباء کلیسا به شکوفایی می‌رسد میان عقل و ایمان هیچ‌گونه تباینی نمی‌بیند و کلیسای یونانی در قرن هشتم میلادی در معرض بدعت‌های نسطوریان و قائلان به وحدت طبیعت (یعقوبیان) قرار می‌گیرد. سپس نویسندگان به مسائل مشترک میان الاهیات و کلام مانند به‌کارگیری مسلمات وحی، قرارگرفتن در فرهنگ یونانی، و نقش فلسفه در آن‌ها اشاره می‌کنند. ایشان در فصل دوم به دوره دوم مواجهه اندیشه مسلمانان (به‌خصوص فلسفه) با الاهیات اشاره می‌کنند و در خلال آن به تفصیل به نظام الاهیاتی در دوره مدرسی می‌پردازند. در گام اول به پیش‌زمینه‌های تاریخی مواجهه و ترجمه آثار یونانی از عربی به لاتینی اشاره می‌کنند که در چند مرحله و در قرن دوازدهم میلادی انجام گرفته است. در این مرحله، پیش از این‌که خطوط کلی تلاقی این دو اندیشه را بررسی کنند، به نقش دفاعی الاهیات و کلام در برابر رقیبان خویش می‌پردازند. سپس برای این‌که بتوانند خطوط کلی طرح مسائل الاهیاتی را نشان دهند و از تاریخ الاهیات (از آباء کلیسا تا نهضت ترجمه) فاصله بگیرند، به راه‌حل‌های الاهیاتی یوهان اسکوتس اریگنا و آنسلم می‌پردازند و در نهایت به راه‌حل مدارس کاتولیک در قرن دوازدهم اشاره می‌کنند. نویسندگان برای بررسی مؤلفه‌های کشف راه‌حل‌های الاهیاتی به چهارچوب علوم انسانی تا قرن دوازدهم میلادی اشاره می‌کنند و در قرن سیزدهم به طبقه‌بندی توماسی می‌رسند. نویسندگان کتاب برای نشان‌دادن اصول ساختاری راه‌حل آکویناس به آشتی علم و حکمت در نظر او، ابزارهای فلسفی وی و نقش فرهنگی مسلمانان و علم کلام، و ردیه او بر غیرمسیحیان و علم کلام می‌پردازند.

بخش سوم «علم کلام و الاهیات، سرشت و روش» است که با تکیه بر مطالب دو بخش پیش، در پی تعیین سرشت کلام اشعری و الاهیات کاتولیک و روش طرح مسائل و راه‌حل آن‌هاست. لذا نخست در فصل اول به نقش عقل، استدلال، و ایمان در هرکدام از آن‌ها پرداخته شده و در فصل بعد به منابعی توجه شده است که در استدلال‌ها از آن‌ها استفاده شده است. لذا عنوان فصل اول «ایمان و عقل در کلام و الاهیات» و عنوان فصل دوم «منابع معرفت و تحقیق در خداشناسی» است. نویسندگان در فصل اول به مفاهیم به‌کاررفته در الاهیات، رابطه فلسفه و کلام در اسلام، عقل و ایمان در مسیحیت و اسلام، و نمونه‌هایی از روش علم کلام مانند *البیان عن اصول الایمان*، نوشته سمنانی، *الارشاد*، نوشته امام الحرمین جوینی، و *الاقتصاد*، نوشته غزالی و *المواقف*، نوشته ایجی با

شرح جرجانی می‌پردازند. نویسندگان در فصل دوم به راه‌ها یا به تعبیر ایشان مواضع الاهیاتی می‌پردازند که پیش‌روی متکلمان و الاهیات‌دانان است تا مسائل عقیدتی خویش را طرح و حل و فصل کنند. اما در اسلام با مسامحه به آن‌ها مجاری (یا منابع یا اصول) علم کلام می‌گویند. در این بخش، نویسندگان برای کسب اصول علم کلام به سراغ غزالی می‌روند و نظر او را در طبقه‌بندی اصول مقدمات «نظر» مشخص می‌کنند. سپس به اصول (منابع) علم کلام می‌پردازند و آن‌ها را در سه منبع متن قرآن، حدیث نبوی، و اجماع قرار می‌دهند و در نهایت، به مقایسه اسلام و مسیحیت در تبیین دیدگاه‌های الاهیاتی و راه‌های اثبات آن‌ها می‌پردازند.

۳. خاستگاه پیدایی

نویسندگان کتاب از دو ملیت فرانسوی و مصری‌اند، ولی هردو کاتولیک‌اند و تلاش کرده‌اند کلام اشعری را در پرتو مقایسه با الاهیات کاتولیک برای مخاطبان مسیحی معرفی کنند (گارده و فنواتی ۱۳۹۶: ۲۰). این دو، با تکیه بر اطلاع مخاطبان مسیحی خویش از الاهیات مسیحی، نگاهی گذرا به تاریخ اندیشه مسیحی و حتی تاریخ الاهیات مسیحی دارند (همان: ۳۱۸) و با تفصیل و دقت بیشتری به بررسی دوره‌های تطور اندیشه کلامی و ساختار رساله‌های کلام اسلامی پرداخته‌اند. اگرچه از تألیف کتاب بیش از هفت دهه می‌گذرد، هم‌چنان برای مخاطبان این‌گونه مباحث قابل‌استفاده است و می‌تواند بحث‌های نو و تازه‌ای پدید آورد. البته تمرکز نویسندگان بر کلام اشعری و ماتریدیه و الاهیات کاتولیک به‌خصوص روایت توماس از الاهیات کاتولیک است و تنها اشاره مختصری به کلام معتزله و الاهیات پروتستان می‌کنند و در برخی موارد به مقایسه مسائل و راه‌حل‌های آن‌ها می‌پردازند. به‌باور نویسندگان کتاب، الاهیات توماسی اختلافی عمیق با کلام اسلامی دارد، اما کلام اسلامی در مسائلی مانند تنزیه الهی، تبرئه از گناه، و اراده آزاد و اختیار و حقیقت آن و رابطه‌اش با قدرت الهی و امر الهی به الاهیات پروتستان نزدیک است (همان: ۵۵۷). اگرچه درباره مقایسه کلام اسلامی و الاهیات مسیحی آثاری نگاشته شده است، درباره مقایسه کلام اشعری و ماتریدیه و الاهیات کاتولیک تألیف قابل‌توجهی نمی‌توان یافت و از این جهت این کتاب درخور توجه است.

۴. ارزیابی شکلی

درباره ویژگی‌های شکلی کتاب می‌توان به نکات زیر اشاره کرد:

۱. ارائه تصویری کلی از مطالب کل کتاب در پیش‌گفتار و مطالب هر فصل در ابتدا و انتهای هر فصل؛
۲. ارائه غالب منابع هر قسمت از فصول مختلف در پانویشت؛
۳. عدم تناسب طرح روی جلد با فضای مقایسه‌ای و قرابت آن با اندیشه اسلامی؛
۴. برخی اشتباهات مانند اشتباه در نوشتن عدد سه به جای پنج در جمله «اسلام بر سه پایه بنا شده: شهادت به این که خدایی جز الله نیست ...» که پنج مورد را برشمرده است (همان: ۲۳۱)، یا اغلاط چاپی مانند «براهیم» به جای «براهین» (همان: ۱۳۴)، «معتلق» به جای «متعلق» (همان: ۷۲۸)، «وحدت واجد» به جای «وحدت وجود» (همان: ۳۲)، «ضمین» به جای «تضمین» (همان: ۱۶۹)، و «مدکور» به جای «مذکور» (همان: ۱۷۳)؛
۵. غلبه اصطلاحات عربی مانند تخمیر (همان: ۷۰)، رؤیت سعیده (همان: ۴۴۳)، نشنگی فکری (همان: ۹۲)، نقل مآثور (همان: ۶۸۶)، بل (همان: ۴۶۴)، تکییف (همان: ۷۳۲)، و سوانح حیات (همان: ۱۴۸)؛
۶. معادل هیچ‌کدام از واژگان عربی در پانویشت نیامده است تا خواننده بتواند درباره ترجمه آن‌ها داوری کند. واژه‌ها و اصطلاحات فروبسته (همان: ۴۶)، بافتار (همان: ۵۳)، افتفای عهد قدیم (همان: ۵۵)، علوم اثباتی احساس (همان: ۸۲)، سرنمون (همان: ۱۶۹)، اصل همانستی (همان: ۱۶۹)، فلسفه بر رسانه (همان: ۲۱۱)، تنظیم مذهبی (همان: ۳۵۵)، و الهام برین (همان: ۳۹۳) از زمره این موارد است؛
۷. مترجم در باب برخی واژه‌ها مانند ماگیستریوم (همان: ۳۲۱)، کاپادوکیان (همان: ۳۳۱)، و فرقه مسالیان (همان: ۳۴۸) در پانویشت توضیحاتی می‌دهد، اما برخی واژه‌ها مانند ارسطو استاگیریایی (همان: ۱۷۰)، مرده‌ریگ (همان: ۱۳۴)، پژوهش‌های دیتریچی (همان: ۱۸۵)، فرقه عرفانی اپوخیت (همان: ۳۴۷)، دیونوسیوس آرثوپاگی (همان: ۳۵۳)، ملاحم و مغازی (همان: ۶۸)، و هم‌سازانه (همان: ۵۲۴) نیازمند اندکی توضیح‌اند تا مخاطب در خوانش متن با مشکل مواجه نشود؛
۸. استفاده از مفاهیم نامانوس مانند لغزواتر (همان: ۴۳۵)، روش برشمارش (همان: ۲۵۴)؛ و چسب و قیچی شدن (همان: ۴۴۰)؛

۹. عدم تطابق فاعل با شناسه فعل مانند «پیش‌ازاین، مفهوم علم به‌معنای توماسی کلمه را بیان کردیم و نشان داد که...» (همان: ۵۴۴) و «رهبران دینی در مباحثات خود لازم دیده‌اند عقاید را توضیح دهد و...» (همان: ۲۳۶)؛

۱۰. طولانی‌بودن برخی جملات که به فهم آن‌ها آسیب زده است، مانند:

دست‌کم در کلام اشعری شرع، پس از آن‌که صادر شود، به عقل عملی می‌انجامد و این به تصدیق عقلی‌ای که مقتضای ایمان است و به تلاش جدلی‌ای که عقل در کار خود بر متون وحی به‌کار می‌گیرد می‌انجامد، تا این‌که سرانجام این دو در حکمی که شرع برای مؤمنان تعیین کرده است به هم برسند (همان: ۴۵۱).

یا جمله «واکنش اشعری در معنی ایجابی‌اش چیزی نیست جز اراده او به کشف حرکت باطنی در ایمانی که در راه پافشاری بر یگانگی خدا راه را بر خودش کوفایی می‌بندد؛ هر چند در برابر کلام خداوند تسلیم است» (همان: ۱۶۲). البته رعایت قواعد ویرایشی در این کتاب جز موارد اندکی هم چون استفاده از ویرگول، نقطه‌ویرگول، و دونقطه در برخی موارد خوانش متن را روان‌تر کرده است؛

۱۱. اگرچه شیوه ارجاع‌دهی کتاب خوب است و در پانویس‌ها ارجاعات مفیدی برای مطالعه بیشتر آمده است، در بیش‌تر موارد روشن نیست اظهارنظرها از نویسندگان است یا از دیگران. برای نمونه در چند جای کتاب نویسندگان بدون ارجاع به منبعی ادعا می‌کنند شیعیان در نظریه‌پردازی از اندیشه‌های ایرانیان بهره گرفته بوده‌اند (همان: ۷۴)، یا عالمان یهود در باور مسلمان به نامخلوق‌بودن قرآن تأثیر داشته‌اند (همان: ۷۷)؛

۱۲. ترجمه کتاب دارای فهرست منابعی نیست که نویسندگان از آن استفاده کرده‌اند، و بعید است اصل کتاب فهرست منابع داشته باشد و مترجمان حذف کرده باشند.

۵. ارزیابی محتوایی

نکات گسترده درباره ساختار کلی کلام اشعری و سیر تطور آن و درنهایت ساختار رساله‌های کلامی و تلاش نویسندگان برای توصیف و تحلیل دقیق ساختار علم کلام در بخش اول، تبیین ارتباط تاریخی میان متکلمان مسلمان و مسیحی، به‌خصوص نقش شارحان مسلمان فلسفه یونانی در کلام اسلامی و الاهیات مسیحی در فصل دوم، و مقایسه کلام اشعری و الهیات کاتولیک و تبیین رابطه عقل و ایمان و منابع معرفت در کلام و

الاهیات از امتیازات کتاب است و می‌توان به‌مدد آن‌ها پاسخ بسیاری از پرسش‌های اساسی در این زمینه را یافت. در این بخش به‌ترتیب زیر به ارزیابی محتوایی خواهیم پرداخت.

۱.۵ انسجام و نظم منطقی مباحث

کتاب انسجام درونی مقبولی دارد. اولاً دو بخش اول کتاب، یعنی چگونگی و ساختار علم کلام و الاهیات و مواجهه علم کلام با الاهیات در دوره آباء کلیسا و دوره مدرسی، به‌گونه‌ای تنظیم شده است که زمینه ورود به فصل سوم «سرشت و روش علم کلام و الاهیات» را فراهم می‌سازد؛ ثانیاً ارتباط مباحث هر فصل با فصل بعد هم کاملاً روشن است. البته مواردی نیز هست که تاحدودی انسجام درونی کتاب را خدشه‌دار می‌سازد: عدم نتیجه‌گیری واضح در جمع‌بندی، مانند جمع‌بندی فصل دوم از بخش اول برای مقایسه میان جایگاه الاهیات در علوم مسیحیت و علم کلام در علوم اسلامی (همان: ۲۲۲)؛ عدم ارتباط برخی عناوین فرعی با عنوان اصلی، مانند عدم ارتباط عنوان فرعی «جایگاه علم الاهیات کاتولیک در مسیحیت» در انتهای فصل دوم از بخش اول با عنوان اصلی «جایگاه علم کلام در میان علوم»؛ عدم توضیح کافی درباره ربط و نسبت دوره‌های تطور علم کلام مانند گذر از دوره «التقاطی‌گری غزالی و روش متأخران» به «دوره جمود» و از آن به «دوره اصلاح»؛ هم‌پوشانی برخی عناوین با یک‌دیگر مانند هم‌پوشانی عنوان «ادغام یونانی‌مآبی» و «نقش فلسفه» در فصل اول از بخش دوم.

۲.۵ استفاده از روش مقایسه‌ای

نویسندگان برای مقایسه کلام اشعری و الاهیات کاتولیک سه مرحله زیر را پشت سر گذاشته‌اند: نخست هر متن را بدون توجه به امور دیگر تحلیل کرده‌اند و کوشیده‌اند با شناخت مسائل اصلی طرف‌های مقایسه و با کمک‌گرفتن از دیگر نظام‌های کلامی مسائل هریک از گرایش‌های کلامی اشعری و کاتولیکی را در چهارچوب خویش ارائه دهند. درنهایت دیدگاه‌های اختصاصی دوطرف مقایسه را که با دیگر اندیشه‌ها و فرهنگ‌ها در ارتباط‌اند مقایسه کرده‌اند. به‌باور نویسندگان، انتخاب این روش برای پژوهش در الاهیات مقایسه‌ای مناسب است و نویسندگان تاحدودی درخلال مباحث کتاب موفق شده‌اند این اصول را رعایت کنند. به همین سبب، نویسندگان معتقدند کلام اشعری و

الاهیات کاتولیک به شکل نهایی خود نرسیده‌اند و می‌توان با توجه به ارزش‌های خاص در هر کدام از آن‌ها راه را برای راه‌حل‌های مسائل در دیگری هموار کرد (همان: ۴۵-۴۶). اما به نظر می‌رسد نویسندگان بیش‌تر کلام اشعری را با الاهیات کاتولیک مقایسه کرده و در واقع، دیدگاه‌های الاهیات کاتولیک را در کلام اشعری جست‌وجو کرده‌اند (همان: ۶۴۱) و حتی از برتری الاهیات کاتولیک لاتین بر کلام اشعری و نیاز کلام اشعری به الاهیات کاتولیک سخن گفته و اندیشه‌آبای کلیسا را در مقایسه با دیدگاه‌های متکلمان مسلمان در قرن هشتم میلادی (دهه پایانی قرن اول هجری) پالوده‌تر و با اعتماد به نفس بیش‌تر برشمرده‌اند (همان: ۳۳۸). این نوع نگاه تأثیر خویش را در انتخاب مفاهیم اساسی در موضوعات مورد بحث در کتاب هم گذاشته است. مثلاً نویسندگان در فصل آخر طبق الگوی الاهیات کاتولیک از ارتباط دو مفهوم اساسی «عقل و ایمان» در کلام اشعری سخن گفته‌اند و به این نکته توجه نکرده‌اند که در کلام اسلامی و اشعری از دو مفهوم «عقل و وحی» بحث می‌شود (همان: ۵۳۵) که تفاوت‌های اساسی با یک‌دیگر دارند.

۳.۵ ادعاهای بدون مستند

ادعاهای بدون استناد به شواهد اساسی‌ترین کاستی محتوایی این کتاب است که در این بخش به موارد بیش‌تری اشاره می‌کنیم:

۱. همه مفسران شیعی قرآن را از راه تمثیل تفسیر می‌کردند (همان: ۵۶۷)؛
۲. فیلسوفانی همانند کندی، ابن‌سینا، و فارابی از تفسیر تمثیلی «همه» مفسران شیعی و تصورات ایرانیان باستان استفاده می‌کردند (همان: ۵۶۷)؛
۳. ارتباط نزاع میان مزداییان و مسیحیان با نزاع میان مسلمانان و مزداییان (همان: ۷۸-۷۹)؛
۴. تأثیر مسیحیان در فهم مسلمانان از معانی برخی آیات قرآن در دوره پیش از پیدایی علم کلام در مدینه (همان: ۶۹)؛
۵. چگونگی شکل‌گیری علم کلام یهودی براساس کلام و فلسفه اسلامی (همان: ۷۷)؛
۶. طبق متن قرآن پیامبر معصوم نیست (همان: ۷۱۶)؛
۷. مسلمانان هیچ‌گاه تصویری علمی از متن قرآن نداشته‌اند (همان: ۳۷۷)؛

۸. اعتزال معتدل و مفهوم‌گرایی (نظریه احوال) در نظریه ابن‌سینا درباره معرفت تأثیر گذاشته است (همان: ۵۱۱)؛

۹. قرابت میان مفهوم ایمان در کلام اسلامی و الاهیات پروتستان بدون بیان وجه یا وجوه قرابت به همان میزان حساسیتی که نویسندگان در مقایسه کلام و الاهیات کاتولیک دارند (همان: ۵۸۴-۵۸۶)؛

۱۰. هیچ متفکر مسلمانی برهان وجودی را مطرح نکرده است و هیچ‌کدام تصریح نکرده‌اند که اثبات وجود خدا ضروری نیست. هرچند مترجم فارسی در پانوشت به برهان صدیقین ابن‌سینا و ملاصدرا اشاره کرده و با تکیه بر روایات درباره بی‌نیازی اثبات وجود خداوند از استدلال از اهل حدیث و نص‌گرایان دفاع کرده است (همان: ۲۶۴)، با توجه به فقره بعدی از صفحه ۲۶۴ روشن می‌شود منظور نویسندگان از متفکران مسلمان متکلمان مسلمان است؛

۱۱. عدم ارائه استدلال برای رد ادعای آسین پالاسیوس درباره تأثیر احتمالی کلام در الاهیات. البته مترجمان عربی طبق پژوهش‌های جدیدتر این داوری را بی‌اساس دانسته‌اند، ولی نشان نداده‌اند که اولاً این پژوهش‌ها کدام‌اند و ثانیاً، این پژوهش‌ها در اختیار گارده و قنواتی نبوده است (همان: ۷۵۳-۷۵۴)؛

۱۲. نویسندگان برای یکسان‌بودن معانی عقل و قلب و روح در حوزه‌های درسی شیعی دلیلی ارائه نکرده‌اند (همان: ۶۰۲). هم‌چنین، صبحی صالح و فرید جبر ادعای نویسندگان را درباره جواز نسخ قرآن به سنت جایز بدون ارائه مستند رد کرده‌اند (همان: ۶۸۲). مترجم فارسی نیز ادعای نویسندگان را درباره تقریر ابن‌سینا از وحدت وجود به همه‌خدایی (همان: ۵۶۱)، یا ادعای نویسندگان را درباره کمیت سوره‌های قرآن به مثابه معیار ترتیب آن‌ها به‌رغم دیدگاه رایج درباره ترتیب سوره‌ها در زمان پیامبر، بدون مستند، رد می‌کند (همان: ۶۵). هم‌چنین وی درباره این ادعای خویش که فقه جعفری پویاترین و زنده‌ترین مذهب فقهی در میان مذاهب اسلامی است مستندی ارائه نمی‌کند (همان: ۹۰).

۴.۵ عدم ارجاع به تمام منابع

نویسندگان، به تعبیر خویش، صرفاً با هدف آسان‌کردن بحث، کلام اشعری و ماتریدیه را به‌عنوان کلام (ارتدوکس) در میان گرایش‌های کلامی در اسلام برگزیده‌اند (همان: ۴۰) و در

این زمینه از منابع درسی که در نظام‌های درسی سنتی رواج داشته است استفاده کرده‌اند. ولی همان‌طور که خود بیان کرده‌اند، منابع دیگری نیز بوده است که بدان‌ها ارجاع داده نشده است (همان: ۳۸). هم‌چنین عمدتاً به آثار گلدزیهر، احمد امین، و ماسینیون ارجاع داده‌اند که دارای نگرش خاصی‌اند که به‌تنهایی نمی‌توان بدان‌ها اعتماد کرد: مواردی مانند این‌که شیعیان معتقد به حذف سوره‌هایی از قرآن بودند که در توصیف اهل بیت نازل شده است؛ مسلمانان در قرن اول هجری نگاه تقدس‌آمیز به قرآن نداشتند و برای آن‌ها مهم نبوده که برخی نکات حاشیه‌ای و تفسیری را به متن اضافه کنند (همان: ۶۶)؛ به‌ظاهر مساجد براساس الگوی صومعه‌های مسیحی ساخته می‌شده است؛ عارفان و صوفیان مسلمان تا قرن نهم برای حل برخی مسائل عقیدتی خود به عزلت‌نشینان مسیحی مراجعه می‌کردند و تعداد زیادی از نوشته‌های تصوف و زهدورزی در اسلام شرح و توضیح برخی نوشته‌های مسیحی است (همان: ۷۷).

۵.۵ ابهام و عدم دقت

مواردی از مطالب کتاب مبهم است که به برخی اشاره می‌کنیم:

۱. نویسندگان در مقام طبق‌بندی علوم از نظر اخوان‌الصفا علوم را به سه شاخه علوم ریاضی، علوم شرعی وضعی، و علوم فلسفی حقیقی تقسیم کرده‌اند. اما در فهرست کردن اقسام آن شاخه‌ها یکی از اقسام شاخه سوم (یعنی الاهیات) را به‌عنوان شاخه چهارم معرفی می‌کنند (همان: ۱۸۶-۱۸۸)؛
۲. نویسندگان بدون ایضاح معنای آیات انسان‌شناسی گفته‌اند که فیلسوفانی هم‌چون فارابی و ابن‌سینا باکی نداشتند برای تقویت دیدگاه‌های خود این آیات را نادیده بگیرند (همان: ۵۶۴)؛
۳. نویسندگان تأکید می‌کنند که فلسفه کندی، فارابی، ابن‌رشد، و ابن‌سینا اسلامی نیست (همان: ۱۳۷) و باید از تعبیر فلسفه مسلمانان برای اشاره به فلسفه آن‌ها استفاده شود، اما در اکثر مواقع مانند صفحه ۳۱۷ از تعبیر فلسفه اسلامی استفاده می‌کنند؛
۴. نویسندگان گفته‌اند که اشاعره و ماتریدیه را می‌توان بخشی از «مذهب حق» (ارتدوکس) شمرد (همان: ۱۱۶)، ولی نشان نداده‌اند که اصول عقاید اهل سنت دقیقاً چیست که اشاعره و ماتریدیه از مرزهای آن خارج نشده‌اند؛

ارزیابی کتاب *فلسفه اندیشه دینی ...* (سجاد بهروزی و محمدرضا بیات) ۱۰۱

۵. نویسندگان ادعا می‌کنند که مفهوم «فوق طبیعت» که در الاهیات به‌کار گرفته می‌شود و فیلسوفان مسلمان درباره‌اش سخن گفته‌اند در کلام معادلی ندارد (هرچند میان برخی موضوعات سمعیات در کلام و مسائل فوق طبیعی در الاهیات شباهت‌هایی وجود دارد)، اما مشخص نمی‌کنند چه شباهت‌هایی میان این مفهوم در فلسفه مسلمانان و الاهیات وجود دارد (همان: ۷۲۴).

در ترجمه نیز موارد مبهمی وجود دارد که می‌بایست در پانویس توضیح داده می‌شد از جمله:

۱. در جمله زیر علاوه بر معنای غیرروشن «طبیعت فرشته‌گونی» کل جمله نیز معنای روشنی ندارد:

براساس برخی روایات اسلامی پیامبر اسلام در «معراج» خود در پی طبیعت فرشته‌گونی که وی را راه‌بری می‌کرد در برابر «ذات الاهی» ایستاد (همان: ۱۶۱):

۲. جمله «... مطلقاً چنین نمی‌نماید که عنصری سرزنده در روند مشاهده صحیحی است که بر باطن بتابد» نه تنها مستقلاً مفهوم نیست، بلکه حتی در ذیل پاراگراف زیر هم ناگویاست:

اورینگنس توانست طرح افلاطونی خود را چنان پردازش کند که بخشی اندام‌وار از عقاید مسیحی‌اش شود. اما یوهانس اسکوتس نوافلاطونی‌گری‌ای با رنگ‌وبوی مسیحی به‌کار می‌گیرد که از دیونوسیوس دروغین وام گرفته است. با وجود این، هرچا آن را می‌بینیم گویی چسب و قیچی شده و مطلقاً چنین نمی‌نماید که عنصری سرزنده در روند مشاهده صحیحی است که بر باطن بتابد (همان: ۴۴۰)؛

۳. منظور نویسندگان از این که کلام و الاهیات در نورها مشترک نیستند روشن نیست:

اما مفهوم الاهیات کاتولیک (در معنای توماسی) به‌نظر ما اختلافی عمیق با کلام اسلامی دارد، هرچند اشتراکشان به این است که هر دو خود را دو علم منفصل می‌دانند که قابلیت انتقال بین‌الذهانی دارند. این که این دو علم در نورها و روش‌ها و موضوعاتشان به هم نرسند چیز عجیبی نیست (همان: ۵۵۷)؛

۴. مترجم از ترجمه مؤیدالدین محمد خوارزمی از کتاب *الحیاء/العلوم* غزالی استفاده کرده است که مبهم و نامفهوم است و اگر خودش ترجمه می‌کرد می‌توانست ترجمه‌ای روشن ارائه کند (همان: ۱۹۷-۱۹۸).

۶. نتیجه‌گیری

این کتاب می‌تواند اثری درخور و دست‌مایه‌ای مفید برای محققان و دانشجویان علاقه‌مند به این حوزه در نگارش مقالات، پایان‌نامه‌ها، و رساله‌ها باشد. تا حدود زیادی می‌توان کاستی‌هایی مانند توجه زیاد به شخصیت‌هایی مانند محمد عبده و دانشگاه الازهر (نویسندگان در جمع‌بندی انتهای کتاب درباره کتاب عبده معتقدند که بعد از رساله التوحید وی اثر مهمی در علم کلام نوشته نشده است که مهر روزگار خود را خورده باشد) و بی‌توجهی به کلام معتزلی و شیعی در هر سه شاخه امامی، اسماعیلی، و زیدی را در تحقیقات بعدی برطرف کرد. اگرچه لویی ماسینیون نیز در پیش‌درآمد کتاب تکمیل این کتاب ارزش‌مند را در این می‌داند که به اندیشه‌های کلامی امامیه، از خواجه نصیرالدین طوسی و علامه حلی گرفته تا اندیشه‌های اشراقی ملاصدرا، پرداخته شود (همان: ۳۲)، ولی همان‌گونه که مترجم در مقدمه کتاب اشاره می‌کند، به نظر می‌رسد نویسندگان در زمان نگارش کتاب، یعنی هفتاد سال پیش، اطلاعات کافی درباره کلام امامیه نداشته‌اند. آن‌ها بی‌توجهی به کلام امامیه را نتیجه رویکرد خود در این کتاب (یعنی درک چگونگی پیدایش جریان‌های عمده در علم عقاید اسلامی و روند تطور آن‌ها) می‌دانند، اما نشان نمی‌دهند که به چه دلیل کلام امامیه جریان عمده در علم عقاید اسلامی نیست (همان: ۳۹). به نظر می‌رسد نویسندگان کلام امامیه را متأثر از معتزله می‌دانند و جایگاه مستقلی برای آن قائل نیستند تا در روند تطور کلام اشعری بدان اشاره کنند، و گرنه نویسندگان به نقش مزداییان و ایرانیان باستان در روند تطور علم کلام اشعری پرداخته‌اند (همان: ۷۸).

اگرچه نویسندگان در مقدمه کتاب به لوازم روش‌شناختی در پژوهش مقایسه‌ای میان علم کلام و الاهیات پرداخته و کوشیده‌اند آن‌ها را رعایت کنند، اولاً در بخش الاهیات کاتولیک به‌گونه‌ای سخن گفته‌اند که گویا تنها سایر نظام‌های کلامی و الاهیاتی باید از آن بهره‌مند شوند. نویسندگان در هیچ‌جای کتاب برای توضیح مسائل الاهیات کاتولیک از کلام اشعری بهره نگرفته‌اند؛ گویی این کتاب بیش‌تر از آن‌که پژوهش در الاهیات مقایسه‌ای باشد، پژوهش در فهم ساختار و روش علم کلام اسلامی با توجه به الاهیات کاتولیک است. مثلاً در بخش دوم کتاب با این‌که عنوان «پیدایش علم الاهیات مسیحی در ارجاعات آن به اندیشه اسلامی» است و مخاطب در نگاه نخست انتظار دارد تا به ریشه‌های کلام اسلامی در الاهیات مسیحی پرداخته شود، اما نویسندگان با اشاره به این نکته که فلسفه مسلمانان اسلامی نبوده است، بلکه فیلسوفان مسلمان شارحان فلسفه یونانی بوده‌اند

ارزیابی کتاب *فلسفه اندیشه دینی* ... (سجاد بهروزی و محمدرضا بیات) ۱۰۳

و فقط تأثیری از اسلام گرفته بودند (همان: ۵۶۲)، معتقدند که الاهیات‌دانان مسیحی فلسفه یونانی را از فیلسوفان مسلمان گرفته و کوشیده‌اند تأثیر فیلسوفان مسلمان را به حداقل ممکن برسانند (همان: ۴۹۵-۴۹۶). ثانیاً، با وجود این که تلاش کرده‌اند تا با تکیه بر روش مقایسه‌ای درباره دیدگاه‌های گوناگون داوری کنند، بدون این که به مبانی و ساختار الاهیات پروتستان پردازند (همان‌گونه که به الاهیات کاتولیک پرداختند)، مواردی مانند اصالت اراده مطلق خداوند در نظر تسوینگلی، لوتر، و کالون را با کلام اشعری مقایسه کرده‌اند و با تردید درباره شباهت‌های میان آن‌ها سخن گفته‌اند (همان: ۵۲۱).

باتوجه به نکات فوق، این کتاب ساختار آموزشی ندارد و نمی‌تواند کتابی آموزشی معرفی شود، ولی می‌تواند از منابع مفید در این حوزه شمرده شود تا دانشجویان و علاقه‌مندان این حوزه با بررسی و نقد دقیق مطالب آن به مباحث مقایسه‌ای در زمینه کلام بین ادیان کمک و ادبیات این‌گونه مباحث را پربار کنند.

پی‌نوشت

1. *Introduction à la Théologie musulman, Essai de Théologie Compare* (1948).

کتاب‌نامه

- سلیمانی اردستانی، عبدالرحیم (۱۳۹۳)، *درآمدی بر الاهیات تطبیقی اسلام و مسیحیت*، قم: طه.
- خوارزمی، محمد ابن احمد ابن یوسف (۱۹۸۹)، *مفاتیح العلوم*، بیروت: دار الکتب العربی.
- زیدان، جرجی (۱۳۹۴)، *تاریخ تمدن اسلام*، ترجمه علی جواهرکلام، تهران: امیرکبیر.
- فارابی، ابونصر محمد ابن محمد (۱۳۸۱)، *احصاء العلوم*، ترجمه حسین خدیو جم، تهران: علمی و فرهنگی.
- گروهی از نویسندگان (۱۳۹۶)، *اخوان‌الصفاء و خلان و الوفا*، تهران: میراث مکتوب.
- لوبی، گارده و ژرژ شحاته فنواتی (۱۳۹۶)، *فلسفه اندیشه دینی در اسلام و مسیحیت*، ترجمه احسان موسوی خلخالی، تهران: حکمت.
- ولفسن، هری اوسترین (۱۳۸۷)، *بازتاب‌های کلام اسلامی در فلسفه یهودی*، ترجمه علی شهبازی، قم: دانشگاه ادیان و مذاهب.
- ولفسن، هری اوسترین (۱۳۶۸)، *فلسفه علم کلام*، ترجمه احمد آرام، تهران: الهدی.

